

بهزاد نقاش

و تأثیرات وی بر طراحی پارچه و قالی‌های نفیس ایران

تهیه و تنظیم: مهندس اکبر شیرزاده

شهرت به سزایی دارد. شاه طهماسب صفوی نیز خود نقاش چیره دستی بود که از استادانی چون بهزاد و سلطان محمد نقاش تعلیم دیده بود از ویژگی‌های نقاشی صفویه کاربرد نقاشی در صنعت پوشاک و لباس است که به پیشنهاد شاه طهماسب نقاشی‌های بهزاد و شاگردانش در طرح‌های پارچه‌های زربفت و مخمل بافی، ترمه بافی و پارچه‌های حریر و تزئینی مخصوص دربار و شاهزادگان مورد مصرف می‌نموده و پارچه‌های بافته شده برای ارسال هدایا به سلاطین کشورهای دیگر مهیا نشد. آثار بسیار زیادی از این پارچه‌ها که هر کدام شاهکار نقاشی و بافت ترکیب شده در موزه‌های دنیا تجلی دارد. به خصوص طرح‌های پوشش سر با کلاه‌هایی همانند عمامه بوده است که آثار نقاشی و طرح‌های زیبا تهیه می‌شد. از آثار بسیار نفیس و معروف این دوره خمسه نظامی است که بین سالهای ۹۴۶ تا ۹۵۰ هجری به خط نستعلیق بسیار خوش با قلم استاد محمود نیشابوری برای شاه طهماسب صفوی نوشته شده و در آن چهارده مجلس نقاشی نفیس وجود دارد که در این نقاشی‌ها پارچه‌های زربفت و مخمل به رنگهای زیبا بر تن اشخاص در نقاشی ظاهر شده‌اند، دیده می‌شود.

این نقاشی‌های زیبا اثر بزرگترین نقاشان زمان مانند میرک اصفهانی نقاش معروف زمان شاه طهماسب و سلطان محمد نقاش معروفی که مدیریت هنرستان نقاشی تبریز را بر عهده داشته و چند استاد معروف دیگر می‌باشد. از آثار بزرگ دیگر در این دوره (شاهنامه طهماسبی) است که این شاهنامه به درخواست و علاقه شاه طهماسب صفوی نوشته شده است و حاوی بیش از دویست و پنجاه تابلو نقاشی است که می‌توان آن را نگارخانه‌ای متحرک نامید. این کتاب مجموعه‌ای از مینیاتورهای استادان معروف و هنرمندان افتخار آمیز ایرانی است. طراحی و اسلوب لباس و تزئینات

بهزاد نقاش که نامش کمال الدین از مردم هرات و شاگرد پیر احمد تبریزی بوده، بین سال‌های ۸۴۴ تا ۸۵۵ هجری متولد شده است. نخست در اواخر دوره تیموری در خدمت امیر علیشیر نوائی بوده و سپس شاه اسماعیل صفوی او را از هرات به تبریز برد. او تا اوائل سلطنت شاه طهماسب صفوی حیات داشته و شاه طهماسب از او نقاشی می‌آموخته است. بهزاد تا سال ۹۸۴ هجری حیات داشته است. بهزاد در نقاشی دارای مکتب خاص و معروفی است که در جهان شهرت دارد. در مکتب او عناصر آمیخته سنتی به طور کامل با هم ترکیب می‌شوند. طراحی استادانه و طرح بندی، هیجان‌انگیز از ویژگی‌های این مکتب درخشش رنگهای مینائی است که در مکتب هرات خفیف است ولی در مکتب بهزاد به اوج می‌رسد.

در زمان تیموری و پس از آن در دوره‌های شاهرخ و فرزندانش بر اثر علاقه و تشویق آنان و اهمیتی که به هنر و هنرمند داده می‌شد هنر نقاشی به اوج شکوفایی خود رسید. آثار ارزنده و ذقیمتی که در دوره بایسنقر پدید آمد که مهمترین آن تصاویر شاهنامه است.

دیگر از ویژگی‌های بهزاد اینکه او اسلوب نقاشی را به طبیعت و زندگانی مردم زمان نزدیک ساخت و تصاویر اشخاص را چنان نقش کرد که گوئی زنده و جاندار می‌نمایند.

در این دوره دیگر چشم و ابرو به شیوه چینی ساخته نمی‌شد. از علل شکوفایی نقاشی در این دوره یکی علاقه سلاطین صفویه بود که بر اثر آن پایتخت ایران در شهرهای تبریز، قزوین، اصفهان مرکز هنر و هنرمندان کشور گردید و شاه اسماعیل بهزاد را به ریاست کتابخانه سلطنتی منسوب نمود و در مکتب او شاگردان زیادی تربیت یافته که از مهم‌ترین آنها می‌توان (میرک اصفهانی) را نام برد. تابلو او به نام (مجنون در میان وحوش)

که با استقبال خریداران دنیا قرار می گرفت و هنوز پس از حدود چند صد سال از تولید این پارچه ها، کوچکترین نقصی در آنها دیده نمی شود و در صدر موزه های جهان مورد توجه بازدیدکنندگان می باشد.

هم چنین در این دوره با الهام از نقاشی های بهزاد و شاگردانش قالی و قالیچه بسیار نفیسی باقی مانده که نقش انسان و حیوانات در قالی ها بسیار چشم می نمود که با هوشیاری بسیار زیاد طراحی و بافته شده که ابتدا روی نقاشی آنها بسیار عمیق و فکر و خلاقیت انجام گرفته و سپس بر روی نقشه قالی پیاده شده و در کارگاههای آن زمان بافته شده است که در موزه های جهان به نمایش گذارده شده. نکته بسیار مهم که باید متذکر شد در آن زمان که فن عکاسی مانند امروز وجود نداشت و بیشترین اهمیت نقاشان و شاگردان آنها صرف تهیه نقش صورت اشخاص، سلاطین، شاهزادگان و خانم های درباری می گشت و فن بسیار با اهمیت و با ارزشی بود و برای تصویر برداری از هر جسم و یا هر وسیله باید استاد نقاش حضور بهم رساند و این مهم را انجام دهد یا آمدن سفیران کشورهای اروپایی و تفحص در رفتار و کارهای ایرانیان نقش هنرمندان نقاش در ایران گسترده تر شد و احتیاج به این هنر افزون گردید و نتیجتاً تعدادی از شاگردان بهزاد و دیگران عازم اروپا شدند و با هنر نقاشی آن دیار آشنا شدند.

در عصری که پایتخت در تبریز بود، نسخه ای از شاهنامه محفوظ در موزه توپ قاپی سرای (سرای قدیمی) استانبول که دارای تاریخ می باشد بدون شک جهت گیری کاملاً متفاوتی را نشان می دهد. در طرح های پارچه ها و نقش بندی آنها و گیاهان و ارائه مناظره کوهستانی با اشکال ته گوش و مثلث گونه هنر مغولی تعویض و جابجا شده است.

بهزاد و مکتب او :

بهزاد در همه منابع شرقی، چهره گشای بدیع نگار و استاد نادره کار ایران است و پژوهشگران اروپایی هم در سنجش و پردازش این مسأله طبیعتاً این سنجش و داوری را می پذیرند لیکن اخیراً بعضی از منتقدان را تصور بر این افتاده که درباره او غلو و مبالغه شده و بیش از حد بزرگ جلوه یافته است. ولی به نظر نگارنده این نظریه بی وجه است و ارزیابی های قدما را بایستی بی قید و شرط و تمام عیار پذیرفت.

بهزاد در میان هنرمندان هم قطار خویش، مصوری بی بدیل و نقاشی بی بدیل است و به واقع با اهلیت و کمالان و قابلیت بایسته سرشته بود و جمله گرایشهایی را که دوره تیموری و مخصوصاً بوسيله مکتب هرات پیگیری می شد به بار نشانند و در ضمن راه را برای تحولات آینده گشود. در کنار نقاشی هایی که راقمه واقعی این خامه سنج جادو طراز و مصور پاکیزه قلم دارد، با نقاشی هایی مواجه هستیم که بدو نسبت داده شده در حالی که هیچ ربطی به آثار و احوال او ندارد.

از طرف دیگر مشکل بتوان درباره تعداد زیادی از نگاره هایی که مرقومه ندارند ولی در ارتباط نزدیک با بهزاد هستند (و فقط خود او) تصمیم گرفت و آنها را از آثار واقعی وی به شمار آورد. تمیز و تشخیص بین آثار او آثاری که ارتباطی بلافاصل با او دارند، مستلزم دقتی درخور است در ضمن اگر کسی پس از نقدی دقیق و جانانه فقط آن نقاشی هایی را که حاوی مرقومه مسلم اوست آثار واقعی بهزاد بدانند، درباره سایر گذاری هنری او عقیده چندان مثبت و کمال مندی نخواهد داشت. در تحلیل آثار هنرمندی بزرگ چون او، نقاشی های دارای مرقومه نقطه عطف و سرآغاز خوبی برای بررسی

پوشاک اصلی این تابلوها را نقاشان نامدار آن زمان همراه طرح زیبا بر تن قهرمانان ملیوس به آن تاریخ که بهترین هنر لباس و پوشاک در آن عهد می باشد ترسیم نموده و بقیه کارهای آن را شاگردان مورد اطمینان به اتمام می رسانیدند و در پایان نیز استادان بر کار آنها نظارت کرده و اگر نقصی مشاهده می نمود مرتفع می ساختند (در انبوه نقاشی ها، منظره لباس حکایت بر تجلی هنرمندان پارچه باف و شاهکارهای آنها می باشد) از جمله ویژگی های نقاشی مینیاتور ایرانی در این تصاویر کاربرد رنگ های موزون، ترسیم پرندگان و حیوانات، درختان و آسمان طلایی رنگ، آب های نقره ای فام، سروهایی به رنگ سبز تیره درختان با شکوفه های سپید، اسبهای ابلق در صحاری زردرنگ و گروه های مردم در لباس های فاخر و معمولی سرخ رنگ و قرمز نیلی است که با هماهنگی چشم نوازی دارند و برای متخصصین در امر لباس و پوشاک آن عصر بهترین معرف و نشان طراحی و دوخت لباس می باشد.

در آن زمان هنرمندان این رشته به آن توجهی خاص داشتند. اول طراحی و نقاشی زمینه پارچه و تعداد نوآوریها در آنها که مدام طرح های جدید و بی سابقه به دنیا عرضه دارند و گوی سبقت را از دیگران بستانند که این امر به وسیله نقاشان هنرمند و خلاق انجام پذیر بود به طوری که آثار آنها که در موزه های دنیا مشاهده می گردد به کلی با هم متفاوت بوده و هیچگونه عملی تکرار در آنها دیده نمی شود.

دوم مسأله حوصله و دقت کارگر ایرانی است که بسیار مورد توجه بوده و به آسانی هر فرد ایرانی تولید کالای خود انتخاب نمی کردند و کارگر از ۱۲ سالگی به این رشته وارد می شد و طی سال های متمادی در نقاط مختلف این فن عمل می نمود تا اینکه سرپرست یا صاحب کارگاه وی را به مسئولیت اصلی واگذار کند و بسیار ماهر و از حوصله زیادی برخوردار بودند.

سوم انتخاب مواد اولیه که با دقت انجام می شد و پس از آنکه الیاف به نخ تبدیل می گردید آغاز کار برای عمل رنگرزی شروع شده و انتخاب رنگ شفاف و دندانه دار و ثابت در مقابل عوامل طبیعی از مسائل مهم بود به طوری که باعث اعجاز خارجیان و تجار خارجی و خریداران بود که جنس ایرانی بسیار مطمئن و ثابت و یکپارچه سالم و هم سطح می باشد.

این تحولات در نقاشی پیاده کردن آنها در پارچه های این دوره جهانیان را با طرحهای جدید روبرو کردند. با پیدایش نقاشان خارجی در ایران و با توجه به نیاز روز افزون به پارچه های جدید هنرمندان پارچه باف را به فکر نوآوری در طرح پارچه و ایجاد ارزش افزوده بر روی پارچه و نیاز به طراحی های جدید روی پارچه های حریر وسیله ای ابداع طرح هایی اطراف پارچه به صورت قلمکار و قاب گرفتن طرح اصلی در وسط و حاشیه سازی اطراف پارچه نقاشان این دوره انجام داده و به دربار بردند و با تشویق درباریان شخص شاه طهماسب که خود نقاش چیره دستی بود روبرو شدند.

در آن زمان طراحی قالب برای زدن نقش روی پارچه بسیار حساس و عملی مبتکرانه بوده و طراحی این گونه قالب ها هر کدام عهده دار نقشی از رنگ را ایفا می کردند. تلفیق زاویه ها و خطوط رنگ ها و هماهنگ کردن قالب و علامات خاصه برای پیاده کردن نقش و رنگ طراحی مخصوصی را می طلبید که از عهده نقاشان چیره دست بر می آید و بعد از عمل ترسیم نقش آنها را بر روی قالب های چندگانه منعکس می کردند و به دست استاد قالب تراش می دادند و نسخه عملی پس از پیاده کردن و چاپ پارچه حاصل می شد

که یک سید اصفهانی است و از خانواده محترمی بوده در مقام شاگرد بهزاد به تبریز آمده و باب دوستی را با شاه طهماسب گشود. چون گفته شده که هنوز در سال ۱۵۵۰ - ۹۵۷ کار می کرده است. از نگاره های منتشره او که منسوب بدوست. فقط یکی را می توان از قاطعیت از آن او برشمرد ولی رقم سرنگاره دیگر هم بهر حال پذیرفتنی است. هر چهار نگاره که جنبه های مختلف هنر این هنرمند را می نمایند در نسخه شکوهمند خمسه نظامی است که در سال های ۹ - ۴۳۷ و ۱۵۳۹ - ۹۴۶ برای خود شاه تهیه شد و حال در موزه بریتانیا نگهداری می شود میرک در آرایش سنجیده جامه ها با گیاهان نرم ساقه، نقوش ساییده، طرح های شبک و سایر نقش مایه ها از همگی هم روزگاران خویش پیشی گرفت و همین عشق به جزئیات را که تقابل چشمگیر با اجرای ستاره سایر بخش ها دارد: باید از شاخصه های خاص سبک او بر شمرد او در یک مورد سنجیده و حساب شده خود را از تاثیر های بهزاد رها نید. بعضی پیکره های دیگر از نظر حالت و چهره شخصیت پردازی نشده اند.

از نقاشان دیگر برجسته تر از همه سلطان محمد است که به استادی شاه طهماسب هم شهره بوده است و در دربار از کمالات برخوردار بوده و هم اوست که احتمالاً جانشین بهزاد در ریاست کتابخانه سلطنتی شده است. و این کتابخانه را فقط وظیفه این بود که در آن کتاب آرایبی کنند بلکه قالی بافان و ابریشم کاران و چینی سازان را نیز در خود جای داده بود. دو نگاره از نگاره های خمسه نظامی شاه طهماسب حاوی نام اوست و هر دو شبیه هم هستند پیدا کردن خسرو شیرین را تصویر ۸۹۸ و شکار بهرام شیران را این نگاره ها در نقوش دقیق روی جامه ها و پوشش زین (در اینجا تلفیق کتابخانه و هنر بافندگی و چینی سازی در کنار نقاشی و استفاده از فن نقاشی در بافت زمینه پارچه های مخمل، حریر و به وجود آمدن اعجاز در ظاهر پارچه که در دنیا بی سابقه بوده است بر ابتکار شاه طهماسب و (سلطان محمود نقاشی) مبادرت شد و جهانیان را حیرت زده کرد و باعث ترقی و پیشرفت فن بافندگی و قالیهای ایران گردید.

پرداخت زینتی حیوانات، تشکیل و اجرای مفصل مناظر کوهستانی و چمنزارها به اندازه ای شبیه سبک آقا میرک هستند که نه تنها همبستگی مستقیم خود را با آثار بهزاد فرا می نماید بلکه نشاندهنده هم کاری این دو شاگرد با یکدیگرند (سلطان محمد نقاش) باز نمودهایی صریح و بومی را در حوزه توجه مضامین خود قرار داد و چنین می نماید که تلاش برای پیدا کردن نشانه های قطعی و مسلم بین آثار این دو اثر راه بجایی نخواهد برد. نقاش دیگری که به نام شاه محمد بوده و در کنار (سلطان محمد نقاش) کار می کرده و بسیار به وی نزدیک بوده و نگاره ای از این نقاش در موزه توپ قالی سرای (فهرست قدیمی) در استانبول شناخته شده است.

نقاش دیگری به نام میرنقاش که در تبریز اقامت داشت. میرنقاش به احتمال قریب به یقین رئیس کتابخانه شاه طهماسب بوده است و شاید هم در این مهم جانشین سلطان محمد نقاش بوده است. نقاش دیگر که پیکره های منفرد نقش می زد و خطاطی بی بدیل بود و در سبزواری و تبریز و قزوین کار می کرد، شیخ محمد شیرازی بود که طبق نوشته اسکندربیک تا زمان شاه عباسی زنده بود در کنار نام های آقامیرک و سلطان محمد نام های دیگری نیز در نسخه خمسه نظامی گنجوی موزه بریتانیا دیده می شود که مظفر علی، میرزا علی و میر سید علی، مظفر علی همگی از شاگردان بهزاد بودند.

خواهد بود نه نقطه پایان و مرز بررسی و منتقد بر این پایه باید نظر خود را درباره سایر آثارش حتی آثار امضا نشده اعلام کند که تا چه مایه به سبک و قابلیت که اواخر نموده نزدیک و شبیه است.

شاگردان بهزاد:

بهزاد که خود نقاشی چیره دست و صاحب سبک بود و در نقاشی خلاقیت بی نظیری از خود یادگار گذاشت از شاگردان برجسته پیر احمد تبریزی بود و این فن را به نحوی شایسته به کار برد و در اینکه چنین فن و ذوق پایدار بماند مبادرت به تربیت شاگردان فراوانی نمود. ولی از آنها چند نفر برجسته تر از دیگران شدند که خلاقیت و و ابتکارات خود بهزاد را در توان نداشتند. بهزاد رئیس کتابخانه و کارگاه کتاب آرائی شاه اسماعیل شد و کمابیش یک دهه تولید آثار خلاقه در تبریز تجربه کرده است. بهزاد جنبه اساسی سبک خویش را تغییر نداد و از این رو فرقی بین آثار هروی و تبریزی او نیست. او از بن خراسانی باقی ماند و هنگامی که به تبریز منتقل شد مدتی بود که رشد و تحول او تحکیم شده بود.

شاگردان بهزاد تحت تعلیم شدید او قرار گرفته و کم کم به پیشرفت هایی نائل شدند، شاگردانی که بهزاد از هرات با خود آورد چنان تحولی در محیط تازه خود آفریند که آنها را به کل باید جزو مکتب تبریز برشمرد. متأسفانه درباره این افراد رد و اطلاعی موجود نیست و می توان هویت و چیستی آنها از آثار آنها و از لابلای نمونه های پراکنده یا رقمه های موثق بار یافت. انتساب آثار به بعضی از هنرمندان نامطمئن است. چون در بین آثار آنها شباهت های زیادی برپاست و بررسی مضاعفی می طلبد تا طبقه بندی مورد نظر اینجا ترمیم و تصحیح شود. عمده ترین وجه بیرونی و ظاهری انتساب این نگاره ها به مکتب تبریز در درجه اول از لباسها و جامه ها بر می خیزد. (چون کاربرد نقاشی در صنعت نساجی و تولیدات جدید و سفارشی که بوسیله هنرمندان پارچه باف به نقاشان داده شد و آنها مبادرت به طرح های جدید و نفیس تر از قبل و بوجود آمدن پارچه های با منظره و ظاهری دلبسته تر و نوآرپها در البسه روش و مکتب نقاشی را تغییر داد و همان لباس ها در روی بدن اشخاص در نقاشی و یا روکش زین و برآلات اسبها و پرده و قالیچه های مشاهده شده است.

نخستین فردی که در این مکتب باید برشمرد، شیخ زاده است که فقط می دانیم از اهالی خراسان است و شاگرد بهزاد می باشد. اینکه او همراه بهزاد به تبریز آمد از نگاره ای روشن می شود که راقمه یقین او را داراست این نگاره ممهور در نسخه بسیار زیبا و دلنشین حافظ آمده که امروزه در مجموعه لوئی کارتیه محفوظ است و پس از سال ۱۵۳۵ - ۹۴۶ برای سام میرزا برادر کهنتر شاه طهماسب اجرا شده است.

شاگرد دیگر محمود مذهب است که هر دو تلمذ در نزد بهزاد و نقاط مشترک و شباهت هایی ویژه دارند. از هنرمند دیگر این گروه یعنی خواجه عبدالعزیز که هنوز اطلاعات اندکی در دست است تک چهره ای از شاهزاده صفوی در یکی از مرقعات کتابخانه توپ قالی سرای، حاوی رقم اوست. و در این تک چهره خود را (شاگرد استاد بهزاد) نامیده است از منابع دیگر بر می آید که خواجه عبدالعزیز اهل اصفهان بوده است و او بوده که بر شاه طهماسب، مشق نقاشی آموخت.

آقا میرک از برجستگان هنر نقاشی و آثار وی در گذشته و مال خود اعتنایی بس زیاد است ولی هنوز هویت و شخصیت او نیک تعریف نشده است او